

[ابتلائیت اجمالی و بالفعل بحث عبید و اماء 1](#_Toc512470456)

[اختصاص اختیار ولی دم بر استرقاق عبد جانی به موارد احاطه جنایت بر قیمت عبد 2](#_Toc512470457)

[مراد از «حُر» در محاسبه قیمت عبد جانی در موارد تفاضل 2](#_Toc512470458)

[شروط قصاص 3](#_Toc512470459)

[شرط اول: قتل 3](#_Toc512470460)

[احترازات سه گانه از اشتراط قتل 3](#_Toc512470461)

**موضوع**: قتل /شروط /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

با پایان یافتن بحث از موجبات قصاص، نوبت به بحث از شرایط آن می رسد که بیان شد برخی از این شرایط در مباحث قبلی گذشت؛ یعنی سه شرط قتل، استناد و عمد.

بحث احکام جنایات عبید با توجه به عدم معرضیت ابتلا، به طور مفصل متعرض نخواهد شد، ولی از آن جا که در برخی مسائل مربوط به عبید ثمرات متعددی وجود دارد، به نحوی مختصر به آن ها اشاره خواهد شد، کما این که در بحث تسبیب نیز به خاطر استفاده ای که از روایات امر مولی به قتل در موارد امر فرد دارای سلطه وجود داشت؛ این بحث مطرح شد.

ابتلائیت اجمالی و بالفعل بحث عبید و اماء

در السنه معروف شده است که مباحث عبید و اماء به طور کلی خارج از ابتلاء و ثمره عملی است، اما این مطلب قابل قبول نیست، بلکه به غیر از احتمال وقوع جنگ با کفار که در اثر آن، بحث عبید و اماء موضوع پیدا می کند؛ همین الان نیز بالفعل گزارش هایی از وجود عبید و اماء در میان جوامعی شنیده شده است، و لذا به هر آیین و مذهبی که باشند، بر اساس قاعده الزام می توان اقدام به خرید و فروش و استرقاق نمود.

مضافا به این که در همین کتاب قصاص، حکم مسلمی در فقه شیعه وجود دارد که اگر یک کافر ذمی مسلمانی را کشت، ولی دم حق استرقاق این ذمی را دارد، این حکم منصوص، در بین فقهای شیعه اجماعی و اتفاقی می باشد و تنها اختلاف در مورد جواز استرقاق اولاد این فرد است.

البته بحث جهاد دفاعی که بین همه فقها در عصر غیبت متفق است، مضافا به این که مبنای غیر مشهور در جهاد ابتدایی نیز حکم به جواز جهاد ابتدایی نیز در این عصر دارد، کما این که مرحوم آقای خویی ره قائل شده است.

اختصاص اختیار ولی دم بر استرقاق عبد جانی به موارد احاطه جنایت بر قیمت عبد

همان طور که بیان شد، در جنایت عمدی عبد، ولی دم اختیار استرقاق و تملک این عبد را دارد، ولی در جنایت خطایی اختیار به دست مولای این عبد است که تملک ولی دم را بپذیرد، ویا فدای او را پرداخت کند و تملک خود را حفظ نماید.

اما در روایت آمده است، که اگر جنایت عبد عمدی باشد ولی مستوعب قیمت او نبوده و قصاص او مستلزم رد فاضل دیه باشد؛ باز هم مثل مورد جنایت خطایی، اختیار به دست مولی خواهد بود، مگر این که ولی دم تقاضا و مطالبه قصاص را داشته باشد؛ «فِي عَبْدٍ جَرَحَ حُرّاً قَالَ إِنْ شَاءَ الْحُرُّ اقْتَصَّ مِنْهُ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَهُ إِنْ كَانَتِ الْجِرَاحَةُ تُحِيطُ بِرَقَبَتِهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَا تُحِيطُ بِرَقَبَتِهِ افْتَدَاهُ مَوْلَاهُ فَإِنْ أَبَى مَوْلَاهُ أَنْ يَفْتَدِيَهُ كَانَ لِلْحُرِّ الْمَجْرُوحِ مِنَ الْعَبْدِ بِقَدْرِ دِيَةِ جِرَاحَتِهِ-وَ الْبَاقِي لِلْمَوْلَى يُبَاعُ الْعَبْدُ فَيَأْخُذُ الْمَجْرُوحُ حَقَّهُ وَ يُرَدُّ الْبَاقِي عَلَى الْمَوْلَى.»[[1]](#footnote-1)

بنابراین، در جایی که جنایت عمدی محیط یه قیمت نیست، ولی دم می تواند با پرداخت فدا، این عبد را در ملکیت خود حفظ نماید.

در واقع در مقام سه طایفه از اخبار و روایات وجود دارد، که در طایفه ای از این روایات در جنایت عمدی ولی دم به طور مطلق مخیر است بین قصاص و استرقاق عبد و در طایفه دوم این اختیار به طور مطلق محول به مولی شده است، اما در طایفه سوم، در فرض احاطه جنایت به قیمت رقبه، اختیار به ولی دم احاله شده است؛ مقتضای جمع بین این روایات، همان تفصیلی است که بیان شد و اختیار استرقاق عبد را در فرض استیعاب جنایت بر قیمت او، به ولی دم سپرد.

مراد از «حُر» در محاسبه قیمت عبد جانی در موارد تفاضل

در موردی که عبدی اقدام به قتل حری می کند و یا مشارکت در قتل او می کند؛ گفته شد که ولی دم حق قصاص را دارد، و اگر قیمت این عبد از مقدار جنایتش بیشتر باشد، رد فاضل برای قصاص این عبد لازم است، و در صورتی که قیمت این عبد از دیه حر بیشتر بود این زیاده بر اساس نصوص مسلم، محاسبه نمی شود.

اما باید دید که معیار در این امر چیست؟ آیا مراد از تجاوز قیمت عبد از حر، تجاوز از قیمت حر با همین خصوصیتی که این عبد دارد، می باشد، یا این که حر مسلمان مراد است؟ به عنوان مثال اگر این عبد اهل کتاب و ذمی است؛ آیا زیاده قیمتش از حر ذمی لحاظ نمی شود، یا این که ملاک حر مسلمان است؟

در کلمات فقها در مقام، اضطراباتی دیده می شود و برخی از آن ها معیار را، مولای این عبد می دانند؛ «لا یجاوز بقیمة العبد دیة مولاه» و برخی معیار را خود این عبد دانسته اند، اما حق این است که مقتضای قاعده در مقام این است که اطلاق نص معتبر، دال بر این است که قیمت عبد، دیه او محسوب می شود.از آن جا که این نص مخصص دارد، در صورت اجمال آن، مرجع خود نصی است که قیمت عبد را دیه او می داند، لذا در مورد عبدی ذمی نباید از دیه حر مسلمان، یعنی هزار دینار تجاوز صورت گرفته باشد.

در واقع ما نحن فیه از موارد دوران امر بین اقل و اکثر است؛ این در حالی است که از کلمات مشهور این گونه ظاهر است که ملاک را خود عبد دانسته اند که اگر مسلمان است، قیمت او نباید از هزار درهم تجاوز کند و اگر ذمی است، نباید از هشتصد درهم متجاوز شود.

# شروط قصاص

همان طور که گذشت؛ سه شرط اولیه قصاص در مباحث قبلی مطرح شده است؛ یعنی شروط قتل و استناد و عمد.

## شرط اول: قتل

### احترازات سه گانه از اشتراط قتل

مراد از اشتراط قتل، تحرز از سه امر است.

امر اول، این است که اگر مجنی علیه به نحوی مورد جنایت واقع شده باشد، که هنوز نمرده است، ولو این که اشد از قتل و موت هم باشد؛ چون قتل به او صدق نمی کند، قصاص نفس در رابطه با این جنایت منتفی است.

امر دوم هم این است که سبب قتل به تنهایی و قبل از وقوع آن، موجب قصاص نخواهد شد، به عنوان مثال در صورت خورانیدن سم کشنده به مجنی علیه، و قبل از تأثیر آن، حق قصاص برای ولی دم ثابت نخواهد بود.

سومین امر هم، احتراز از موردی است که برای مجنی علیه قبل از جنایت، حیات مستقره وجود داشته باشد، و لذا از شرایط قتل، اعدام و ازاله حیات مستقره است.

1. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص305.](http://lib.eshia.ir/11005/7/305/) [↑](#footnote-ref-1)